

نگرانی بیلی میلر

در روزهای پایانی تابستان، «بیلی میلر» هفت‌ساله و خانواده‌اش در بلوارث مینسوتا توقف می‌کنند تا مجسمه‌ی غول بزرگ سردماغ را ببینند.



در روزهای پایانی تابستان، «بیلی میلر» هفت‌ساله و خانواده‌اش در بلوارث مینسوتا توقف می‌کنند تا مجسمه‌ی غول بزرگ سردماغ را ببینند.

بیلی زودتر از همه از پله‌های سکو بالا می‌رود، ولی ناگهان باد شدیدی می‌وزد و او را به زمین می‌اندازد. پس از این اتفاق، برآمدگی‌ای روی سرش به‌وجود می‌آید، ولی جز این مشکل دیگری ندارد. تا این‌که چند شب بعد، اتفاقی گفت‌وگویی پدر و مادرش را می‌شنود.

مادرش نگران است که بیلی در مدرسه گیج شود یا چیزی را فراموش کند. این حرف، بیلی را نگران می‌کند که در سال تحصیلی جدید به اندازه‌ی کافی باهوش نباشد.

بیلی از خفاش خوشش می‌آید، خیلی سریع می‌دود، صمیمی‌ترین دوستش ند است و خواهر کوچک اعصاب‌خردکنی دارد. کتاب 144 صفحه‌ای «سال بیلی میلر» را «کوین هنکس» نوشته و «لیلا قنادیپور» ترجمه کرده است. انتشارات ماهک (22414951) آن را با قیمت 8000 تومان منتشر کرده است.